

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 327-353
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38597.2391

A Critical Review on the Book **“*Social Forces Behavior in Foreign Policy*”**

Elham Rasooli Saniabadi*

Abstract

Foreign policy analysis, as one of the important subfields of international relations knowledge, has become a living and current discussion in the scientific circles of international relations in the last decades of the 21st century and relatively important literature has been produced in this field. Foreign policy analysis is the study of the management and implementation of relations between various actors, especially states, in the international system, which covers a wide range of topics. Among these issues, it is very important to study the decision-making process and the role of internal and external possibilities and constraints in this process. In this article, we will review one of the published books in this field entitled "*Social Forces Behavior in Foreign Policy*". This review is organized into four sections: expressing the advantages of form and content and expressing the shortcomings of form and content. This research is critical analytical research with a text analysis approach.

Keywords: Foreign Policy, Level of Analysis, International Relations, Theory, State.

* Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Yazd University, Yazd, Iran,
Rasooli@yazd.ac.ir

Date received: 20/05/2022, Date of acceptance: 28/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقدی بر کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی

الهام رسولی ثانی آبادی*

چکیده

تحلیل سیاست خارجی به عنوان یکی از زیررشته‌های مهم دانش روابط بین‌الملل، در دهه‌های اخیر قرن بیست و یکم تبدیل به یک بحث زنده و جاری در محافل علمی روابط بین‌الملل شده است و مصداق آن آثار نسبتاً مهمی است که در این حوزه تولید شده است. تحلیل سیاست خارجی بررسی اداره و اجرای روابط میان کنشگران مختلف به ویژه دولت‌ها در نظام بین‌الملل است که شامل موضوعات بسیار گسترده‌ای می‌شود. بنابراین با توجه به اهمیت تحلیل سیاست خارجی و ادبیات تولید شده در این حوزه، در این مقاله با هدف ارائه پیشنهاداتی در جهت غنای ادبیات مربوطه، به بررسی ابعاد مختلف محتوایی و فرانظری یکی از این آثار با عنوان «رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی» خواهیم پرداخت. با بررسی‌های چهارگانه نقد شکلی و محتوایی این اثر، یافته‌های پژوهش نشان داد که در کنار مزایا و نواقص شکلی، به لحاظ محتوایی علی‌رغم آنکه این اثر توانسته است هستی‌شناسی سیاست خارجی را به تفصیل مورد بررسی قرار دهد، اما به لحاظ نظری به بررسی نظریه‌های این حوزه و همچنین نتایج و پیامدهای تصمیمات سیاست خارجی نیز نپرداخته است. این پژوهش به لحاظ روشی از روش نقد (بررسی شکلی و محتوایی با تکیه بر تحلیل متن)، استفاده کرده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، سطح تحلیل، روابط بین‌الملل، نظریه، دولت.

* دانشجویار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، Rasooli@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

تجزیه و تحلیل سیاست خارجی (Foreign Policy Analysis) به عنوان یکی از زیررشته‌های مهم روابط بین الملل (International Relations) که طی سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است، به معنای بررسی اداره و اجرای روابط میان کنش‌گران مختلف به ویژه دولت‌ها در نظام بین المللی است. دیپلماسی، اطلاعات، مذاکرات جاری، تبادلات فرهنگی و از همه مهم تر بررسی فرایند تصمیم‌گیری نمونه‌هایی از موضوعات مورد بررسی در تحلیل سیاست خارجی است (Hudson and Vore: 1995).

نکته قابل توجه آن که میان نظریه‌های سیاست خارجی و نظریه‌های روابط بین الملل تفکیک و تمایز قابل توجهی وجود دارد که بایستی به آن توجه کرد. به بیان هادسون درحالی که نظریه‌های روابط بین الملل بر نقش محدودیت‌های ساختاری نظام بین الملل و شباهت‌های ناشی از این محدودیت‌های ساختاری تاکید می‌کند «نظریه‌های کنشگر عام» (Actor General Theory) نظریه‌های تجزیه و تحلیل سیاست خارجی بر نقش اجتناب‌ناپذیر کارگزاری انسانی در تحولات بین المللی و ایجاد تفاوت‌ها و تمایزات «نظریه‌های کنش‌گر خاص» (Actor Specific Theory) متکی است. به بیان وی مهم‌ترین نقش تحلیل سیاست خارجی در نظریه روابط بین الملل شناسایی نقطه تلاقی نظری میان عوامل مادی و معنایی موثر بر رفتار دولتی است، نقطه تلاقی که نه دولت بلکه تصمیم‌گیران انسانی هستند (Hudson 2005: 45).

بنابراین سیاست خارجی که در حفاصل میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل قرار دارد، فرایندی چند لایه شامل تصمیم‌سازی (مدل‌های چنه زنی و استراتژی‌های انتخاب عقلانی)، اهداف و ابزارها، محیط داخلی و یا منابع درونی سیاست خارجی، عوامل روانی و مقدورات و محذورات محیط بیرونی می‌باشد (Hudson and Vore, 1995). تحلیل‌گران سیاست خارجی مفهوم کنشگر را جایگزین مفهوم متافیزیکی «دولت» کرده و بر این باورند که تحلیل سیاست خارجی فاقد نظامی از تعمیم‌های جامع قابل آزمون و یا یک نظریه عمومی است (Hudson, 2005).

بنابراین با توجه به اهمیت تحلیل سیاست خارجی برای شناخت و پیش‌بینی رفتار دولت‌های مختلف در نظام بین الملل، طبیعی است که متون مختلفی در این حوزه در قالب کتاب‌ها و مقالات مختلف تولید شود. متونی که هر یک از زاویه‌ای به موضوع مهم

سیاست خارجی پرداخته اند. یکی از این متون در ادبیات فارسی کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی نوشته وحید ذوالفقاری پژوهشگر پسادکترای سیاست تطبیقی دانشگاه هاروارد است که توسط انتشارات نگاه معاصر در سال ۱۳۹۹ چاپ شده است که در این مقاله به بررسی و نقد شکلی و محتوایی آن خواهیم پرداخت. این مقاله در پنج بخش سازماندهی شده است که عبارت اند از: بررسی کلی اثر، بررسی امتیازات شکلی و نواقص مربوط به آن و همچنین بررسی امتیازات محتوایی و نواقص مربوط به آن. مقاله با نتیجه گیری نیز به پایان می رسد.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی در ۴۲۰ صفحه نوشته وحید ذوالفقاری پژوهشگر پسادکترای سیاست تطبیقی دانشگاه هاروارد است که توسط انتشارات نگاه معاصر وابسته به موسسه پژوهشی نگاه معاصر از تهران در سال ۱۳۹۹ چاپ شده است. این کتاب در حوزه موضوعی روابط بین الملل به طور عام و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به طور خاص قرار می گیرد و برای دانشجویان این رشته در نظر گرفته شده است که مطالعه آن می تواند در درک مسائل مربوط به سیاست خارجی موثر واقع شود.

کتاب در ۱۲ فصل و یک فصل نتیجه گیری، یک پیش فصل با عنوان مقدمه و همچنین بخش های پیش گفتار و فصل ادبیات تحقیق سازماندهی شده است. در بخش ادبیات تحقیق که بعد از بخش پیش گفتار و قبل از بخش مقدمه قرار دارد، نویسنده به بررسی و نقد آثار مشابه در حوزه سیاست خارجی می پردازد. در پیش فصل نیز که عنوان مقدمه دارد، نویسنده به تحلیل ماهیت سیاست خارجی و الگوهای چهارگانه مربوط به آن یعنی «فردگرایی تفسیری» (Interpretative Individualism)، «فردگرایی تبیینی» (Explanative Individualism)، «کل گرایی تفسیری» (Interpretative Holism) و «کل گرایی تبیینی» (Explanative Holism) می پردازد. در فصل اول با عنوان سطوح تحلیل در سیاست خارجی نویسنده به بررسی سطوح تحلیل خرد، میانی و سطح تحلیل کلان می پردازد و فصل خود را با تحلیل سیاست خارجی در دوران معاصر به پایان می رساند. در فصل دوم با عنوان نظریه های روابط بین الملل و سیاست خارجی

نویسنده سیاست خارجی را در نظریه‌هایی چون رئالیسم، رئالیسم تهاجمی و تدافعی، رئالیسم نئوکلاسیک، لیبرالیسم و سازه‌نگاری بررسی می‌کند.

در فصل سوم با عنوان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی نویسنده به فرایندهای تصمیم‌گیری و همچنین الگوهای مرتبط با آن از جمله الگوی بازیگر خردمند، الگوی بوروکراتیک، الگوی اجتماعی، روانی، الگوی شناختی، الگوی نقش، الگوی شهودی چند وجهی و الگوی آینده‌نگارانه می‌پردازد، وی همچنین در این فصل به بررسی منابع داخلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌پردازد و رهیافت‌های ساختار داخلی ساختارگرایانه و کثرت‌گرا را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در فصل چهارم با عنوان افکار عمومی و سیاست خارجی نویسنده به بررسی زمینه پیدایش افکار عمومی به مثابه نیروی اثرگذار بر سیاست خارجی می‌پردازد و قرائت سنت‌گرایان و تجدیدنظرطلبان را در این حوزه مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین به بررسی الگوهای پیوند افکار عمومی و سیاست خارجی از جمله الگوی نخبه‌گرایانه، الگوی فشار، الگوی تجهیز شناختی، الگوی نمایندگی سیاسی و الگوی مردم‌گرایی می‌پردازد و در مبحث پایانی این فصل نیز پیوند افکار عمومی و سیاست خارجی در دوران معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در فصل پنجم با عنوان اقلیت‌های قومی و سیاست خارجی، نویسنده ابتدا به زمینه‌های پیوند میان این دو متغیر و سپس نظریه‌های پیوند میان آن دو را بررسی می‌کند، این نظریه‌ها عبارت‌اند از: نظریه پیوند استراتژیک و راهبردی، نظریه نفوذپذیری نسبی، نظریه همگرایی عمومی و نظریه محافظه‌کاری. این فصل نیز به مثابه فصل قبل با بررسی پیوند میان اقلیت‌های قومی و سیاست خارجی در دوران معاصر به پایان می‌رسد.

در فصل ششم با عنوان رسانه‌های جمعی و سیاست خارجی، ابتدا نویسنده به زمینه‌های پیوند میان این دو متغیر اشاره می‌کند و سپس به مراحل رسانه‌ای شدن سیاست خارجی می‌پردازد، در ادامه نیز الگوهای نظریه پیوند میان رسانه‌های جمعی و سیاست خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظریه‌ها عبارتند از نظریه بازیگر تحدید ساز، نظریه میانجی‌گر، نظریه بازیگر ابزاری، نظریه تبلیغات و نظریه موقعیت‌یابی. سپس نویسنده در مباحث انتهایی فصل به نقش شبکه‌های اجتماعی در سیاست خارجی معاصر می‌پردازد و

الگوهای دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی کارگزاری رسانه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در فصل هفتم با عنوان جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی نویسنده ابتدا به بررسی زمینه‌های پیوند و همچنین الگوهای پیوند میان این دو متغیر می‌پردازد و الگوهایی چون الگوی کنش-واکنش، الگوی دسترسی نفوذ، الگوی تغییر افکار عمومی و الگوی زیر ساختار جنبش را مورد بررسی قرار می‌دهد. این فصل نیز با پیوند میان جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی در دوران معاصر به پایان می‌رسد.

در فصل هشتم با عنوان پارلمان و سیاست خارجی نویسنده ابتدا به بررسی زمینه‌های پیوند میان این دو متغیر و همچنین الگوهای نظریه میان آن دو می‌پردازد و نظریه‌های مدیر-کارگزار، حاکمیت پارلمانی و دیپلماسی پارلمانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این فصل نیز نقش پارلمان در سیاست خارجی دوران معاصر، به عنوان مبحث انتهایی فصل در نظر گرفته شده است.

در فصل نهم با عنوان نظامیان و سیاست خارجی نویسنده ابتدا به مفهوم شناسی میلیتاریسم می‌پردازد و سپس انواع رژیم‌های سیاسی و مشارکت نظامیان در سیاست خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این فصل انواع میلیتاریسم از جمله میلیتاریسم استثناگرا، میلیتاریسم ملت گرا، میلیتاریسم جامعه مدنی و میلیتاریسم نئولیبرال به بحث گذاشته می‌شود. در این فصل همچنین نویسنده به نظریه‌های پیوند نظامیان و سیاست خارجی می‌پردازد و نظریه‌های نهادی، گسست جامعه شناختی، کارگزاری و تطابق را مورد بررسی قرار می‌دهد. این فصل نیز با مبحث نظامیان و سیاست خارجی در دوران معاصر به پایان می‌رسد.

در فصل دهم با عنوان احزاب سیاسی و سیاست خارجی نویسنده ابتدا به زمینه‌های پیوند میان این دو متغیر اشاره می‌کند و نظریه تحزب را در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهد. مبحث پایانی این فصل نیز نقش احزاب در سیاست خارجی معاصر است. در فصل یازدهم با عنوان پارادایم‌های دیپلماسی و سیاست خارجی، نویسنده ابتدا به زمینه‌های ظهور پارادایم‌های دیپلماسی در سیاست خارجی می‌پردازد و سپس منطق و شالوده رفتارهای پارادایماتیک را مورد بررسی قرار می‌دهد. در فصل دوازدهم با عنوان جهانی شدن و سیاست خارجی، نویسنده ابتدا به زمینه‌های پیدایش سیاست خارجی نوین می‌پردازد و سپس سیاست خارجی را در عصر

جهانی شدن مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین به بررسی سیاست خارجی اخلاقی و ارتباط میان سیاست خارجی و امنیت ملی می‌پردازد و انواع استراتژی‌های امنیت ملی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این استراتژی‌ها عبارتند از: استراتژی امنیت ملی سیاست خارجی گرا، استراتژی امنیت ملی تهدیدگرا، استراتژی امنیت ملی ظرفیت‌بنیاد، استراتژی امنیت ملی محدودیت مالی و استراتژی امنیت ملی ریسکی.

در فصل سیزدهم با عنوان نتیجه‌گیری نهایی نویسنده به بررسی مدل تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان جیمز روزنا و سپس به انواع رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل می‌پردازد، این الگوهای رفتاری عبارت‌اند از: الگوی رفتاری انزوگرایی، الگوی رفتاری قدرت منطقه‌ای، الگوی رفتاری بازیگر متنفذ یا بازیگری قانونمند و الگوی رفتاری بازیگر فرصت طلب مداخله‌گرا.

بعد از معرفی کلی اثر در مباحث چهارگانه بعد به بررسی و نقد آن از منظر امتیازات و نواقص شکلی و همچنین امتیازات و نواقص محتوایی خواهیم پرداخت.

۳. بررسی امتیازات شکلی اثر

مزایای شکلی کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- یکی از مهمترین مزایای شکلی اثر داشتن بخش‌های مختلفی چون پیشگفتار، بخش ادبیات تحقیق، مقدمه، نتیجه‌گیری نهایی و کتابنامه است.
- از دیگر امتیازات شکلی اثر آن است که نویسنده در هر فصل دو بخش مجزا را به مباحث مقدمه و نتیجه‌گیری اختصاص داده است.
- فونت کتاب نیز مناسب است و در خوانش مخاطب تاثیر مثبتی دارد.
- نویسنده همچنین در این کتاب تلاش کرده است از جداول، تصاویر و نمودارها برای انتقال بهتر مفاهیم استفاده کند و در بخش فهرست ابتدایی کتاب نیز این موارد دارای فهرست جداگانه‌ای هستند.

- از دیگر مزیت‌های شکلی اثر می‌توان به وجود پی‌نوشت‌ها و آوردن معادل‌های انگلیسی واژه‌های تخصصی اشاره کرد که تا حد امکان تلاش شده است این کار به خوبی صورت بگیرد.

- این اثر همچنین به لحاظ پیراسته بودن از اغلاط املائی قابل توجه و تقدیر است.

۴. بررسی نواقص شکلی اثر

بدیهی است هر اثری در کنار داشتن مزایای شکلی دارای نواقصی نیز در این زمینه باشد. این نواقص مربوط به شکل و ظاهر اثر هستند که نقش به‌سزایی در تقویت ابعاد زیبایی‌شناختی کار دارند. در همین زمینه مهم‌ترین نواقص شکلی کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی را می‌توان به شرح زیر دانست:

- گرچه در این کتاب تلاش شده است از یک فهرست تفصیلی استفاده شود، اما فهرست کتاب بسیار نامرتب است و شماره‌گذاری‌ها در فهرست یکنواخت نیست، به عنوان مثال در پیش‌فصل، فصل اول، فصل هفتم و فصل دهم تیترهای شماره دو شماره‌گذاری دارند، در حالی که در سایر فصول این قاعده رعایت نشده است و این مشکل لطمه زیادی به ظاهر کتاب زده است.

- ایراد شکلی دوم نیز مربوط به فهرست می‌باشد، به این معنا که در فصول این کتاب تناسب میان تیترهای شماره یک، دو و سه رعایت نشده است. به عنوان مثال در پیش‌فصل یا مقدمه تیترهای اصلی اول (ماهیت سیاست خارجی) و دوم (سیاست سیاست خارجی)، دارای زیرتیتر و یا تیتر شماره دوم نمی‌باشند، این در حالی است که تیتر اصلی سوم (الگوهای تحلیل سیاست خارجی) دارای چهار زیر تیتر می‌باشد (ص ۳۸) این امر باعث شده است تا تناسب و توازن میان سه تیتر اصلی وجود نداشته باشد.

فصل دوم نیز فقط دارای یک تیتر اصلی می‌باشد که این امر معمولاً مرسوم نیست (ص ۶۸) و به لحاظ قواعد شکلی دارای اشکال است. در فصل سوم نیز اولین تیتر اصلی دارای زیر تیتر و یا تیتر شماره دو نمی‌باشد در حالی که دو تیتر اصلی بعدی دارای چندین زیر تیتر می‌باشند. این اشکال در تمامی فصول این کتاب وجود دارد که به زیبایی شکلی کار لطمه وارد کرده است.

- یکی دیگر از ایرادات شکلی مهمی که می‌توان بر این اثر وارد کرد آن است که تعداد تیتراهای اصلی و یا تیتراهای شماره اول در برخی فصول بسیار زیاد است. نویسنده می‌توانست تعداد این تیتراها را کمتر کند و مواردی را که می‌تواند در ذیل یک تیترا اصلی قرار گیرند را ذیل تیتراهای فرعی بیان نماید.
- فهرست اصلی نیز با فهرست درون متنی در برخی از موارد دارای انطباق نیست، به‌عنوان مثال در فصل سوم با عنوان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (ص ۸۳) تیتراهایی در متن اصلی وجود دارد که در فهرست اصلی نیست.
- شماره گذاری‌های مربوط به فهرست جداول، تصاویر و نمودارها نیز دارای اشکال است. در این فهرست شماره جداول و اشکال و تصاویر به صورت متوالی و پشت هم آمده است، در صورتی که بایستی مشخص شود هر جدول، شکل و یا نمودار مربوط به کدام فصل می‌باشد.
- ایراد شکلی دیگر مربوط به ادبیات تحقیق (ص ۲۵) می‌باشد. این بخش مابین پیشگفتار و پیش فصل قرار دارد، در حالی که بهتر می‌بود بررسی ادبیات تحقیق در بخش مقدمه صورت بگیرد. بخش ادبیات تحقیق همچنین دارای اشکالات شکلی بسیاری به لحاظ رفرنس دهی و چینش مطالب است. در این بخش کتاب‌ها و مقالات از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. همچنین سال نشر آثار مورد بررسی نیز مشخص نشده است. از سوی دیگر به لحاظ شکلی بایستی هر اثری در یک بند مورد بررسی قرار بگیرد در صورتی که نویسنده این آثار را بدون رعایت این قاعده مورد بررسی قرار داده است. عنوان مقالات و کتاب‌ها نیز مشخص و برجسته نیست. معمولاً در بررسی ادبیات موجود به لحاظ شکلی عنوان مقاله‌ها و عنوان کتاب‌ها توسط قرار دادن در گیومه و یا برجسته کردن یا ایتالیک کردن مشخص می‌شود (۲۵-۳۰).
- گذاردن عنوان پیش فصل برای مقدمه نیز جای بحث دارد، معمولاً مقدمه بخش مجزایی در هر اثری است و عنوان فصل و یا پیش فصل بر آن برآورده و مرسوم نیست. در همین رابطه بایستی اشاره کرد که خود مقدمه دارای مقدمه و نتیجه‌گیری است که چنین امری نیز مرسوم نمی‌باشد. فصل سیزدهم به عنوان

نتیجه‌گیری نیز دارای مقدمه است که چنین امری نیز در قواعد نوشتاری مرسوم نمی‌باشد.

- از دیگر ایرادات شکلی اثر می‌توان به تناسب نداشتن حجم فصول اشاره کرد. به‌عنوان مثال برخی از فصول مثل فصل ششم (ص ۱۵۹) و یا هفتم (۱۸۹) دارای ۴۵ تا ۵۰ صفحه اند درحالی که برخی از فصول مثل فصول دهم، یازدهم و یا دوازدهم حدوداً بیست صفحه هستند. این درحالی است که برخی از فصول قابلیت یکی شدن باهم را دارند، در صورت یکی شدن این فصول که اغلب نیز فصول کوتاهی بودند، قاعده تناسب حجم فصول نیز رعایت می‌شد. به عنوان مثال فصول/فکاه عمومی، جنبش‌های اجتماعی، احزاب سیاسی و رسانه‌های جمعی می‌توانستند با یکدیگر ادغام شوند.

- یکی دیگر از کاستی‌های شکلی اثر مربوط می‌شود به نداشتن نمایه موضوعی که معمولاً در انتهای کار قرار می‌گیرد.

- اغلب اطلاعات جداول و یا نمودارها نیز قدیمی است. این درحالی است که رشته روابط بین الملل یک رشته به روز و سرشار از اطلاعات و وقایع جدید می‌باشد و انتظار می‌رود که اطلاعات مربوط به جداول و نمودارها به روزتر و جدید باشد.

- در همین رابطه در اغلب موارد نویسنده جداول، نمودارها و تصاویر را بدون ذکر منبع رها کرده است و مشخص نیست که این موارد حاصل یافته‌های پژوهشگر است و یا از منبعی برگرفته شده است.

- در برخی از موارد نیز معادل اصطلاحات تخصصی به صورت پی نوشت مطرح نشده است. به عنوان مثال هیچ کدام از الگوهای مورد بررسی در فصل سوم از جمله «الگوی بازیگر خردمند عقلانی» و یا «الگوی بروکراتیک» و همچنین الگوهای دیگر (ص ۸۸-۱۰۱) دارای پی نوشت انگلیسی نمی‌باشند، این اشکال در اغلب موارد مشابه وجود دارد.

- گاهی نیز از اصطلاحات انگلیسی در متن فارسی استفاده شده است، به عنوان مثال می‌توان به اصطلاحاتی چون پارلمان در فصل هشتم (ص ۲۲۱)، میلیتاریسم در فصل نهم (ص ۲۴۷) و یا رئالیسم و نئورئالیسم در فصل دوم (صص ۷۴-۷۵) اشاره کرد.

- جلد کتاب نیز هیچ معنایی از سیاست خارجی و هدف نویسنده و محتوای کتاب به ذهن خواننده و مخاطب متبادر نمی‌سازد.
- آوردن عناوینی چون: دکتر، خانم و یا آقا در متن علمی شایسته نیست. به عنوان مثال در صفحه ۲۶ کتاب نویسنده به تکرار از این واژه‌ها استفاده کرده است، در واقع متن علمی بایستی رها از چنین واژه‌هایی باشد.
- نویسنده در سرتاسر متن پاراگراف‌بندی مطالب را رعایت نکرده است. در کنار این اشکال در خیلی از موارد پاراگراف‌ها با یکدیگر ارتباط معنایی ندارند و توالی منطقی بین آنها حفظ نشده است، که این امر خواننده را با نوعی سردرگمی و ابهام روبه‌رو می‌سازد.
- از دیگر ایرادات شکلی کتاب می‌توان به تعدد ارجاع دهی حتی در وسط جمله اشاره کرد معمولاً ارجاعات در پایان جملات داده می‌شوند.
- نویسنده همچنین در بخش نتیجه‌گیری هر فصل به جای تحلیل مطالب فصل و جمع‌بندی آن، به ذکر مطالب جدید با ذکر ارجاع می‌پردازد، این در حالی است که معمولاً در نتیجه‌گیری رفرنس داده نمی‌شود و از ذکر مطالب جدید به استثناء یافته‌های خود نویسنده خودداری می‌شود.

۵. بررسی مزایای محتوایی اثر

- در این بخش از مقاله به بررسی مزایای محتوایی کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی خواهیم پرداخت. مهم‌ترین این مزیت‌ها عبارت‌اند از:
- داشتن پیش‌گفتار و مقدمه که نویسنده در این دو بخش به خوبی به چرایی نگارش کتاب و هدف از آن، اهمیت موضوع کتاب و سازماندهی مطالب پرداخته است (صص ۲۱-۳۱).
 - بخش ادبیات تحقیق نیز بخش مفیدی در این اثر می‌باشد که نویسنده در این بخش به بررسی محتوایی آثار مشابه در حوزه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی پرداخته است (صص ۲۵-۳۱).

- تلاش نویسنده برای حفظ امانت داری و ارجاع دهی به منابع اصلی نیز قابل تقدیر است. در این اثر همچنین تعدد منابع به خصوص منابع انگلیسی چشم‌گیر و قابل توجه است.
- نویسنده همچنین به لحاظ محتوایی تلاش کرده است تا در فصول پایانی کتاب از یک سیر منطقی و مشابه در چیدمان مطالب و تیتراهای اصلی استفاده کند. این تیتراها عبارت‌اند از زمینه‌های پیوند میان موضوع مورد مطالعه و سیاست خارجی و همچنین پیوند میان موضوع مورد مطالعه و سیاست خارجی در دوران معاصر.
- برخی از فصول کتاب نیز در مقایسه با فصول دیگر قوی‌تر کار شده‌اند که نشان‌دهنده تسلط نویسنده بر موضوع مورد مطالعه آن فصل است. به عنوان مثال فصل اقلیت‌های قومی و سیاست خارجی، فصل رسانه‌های جمعی و سیاست خارجی، فصل نظامیان و سیاست خارجی و همچنین فصل پارلمان و سیاست خارجی از این جمله هستند.
- فصل یازدهم کتاب نیز با عنوان پارادایلماسی و سیاست خارجی موضوع بسیار جدیدی را وارد ادبیات تحلیل این حوزه می‌کند. در این فصل نویسنده به خوبی زمینه‌های ظهور پارادایلماسی در سیاست خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد و به منطق و شالوده رفتارهای پارادایلماتیک می‌پردازد.

۶. بررسی کاستی‌های محتوایی اثر

- در کنار مزیت‌های محتوایی اثر در این مبحث به ایرادات محتوایی کتاب مورد بررسی خواهیم پرداخت، این اشکالات به این شرح می‌باشند:
- اولین ایراد محتوایی کتاب مربوط می‌شود به عنوان رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی، این عنوان محدودتر از آن چیزی است که نویسنده در کتابش به آن پرداخته است، به عبارت دیگر نویسنده فقط به نیروهای اجتماعی موثر در فرایند سیاست خارجی پرداخته و در کتاب خود نگاه جامع‌تری به مسائل مرتبط با سیاست خارجی داشته است. بنابراین این عنوان عنوان جامعی نسبت به همه ابعاد محتوایی کتاب نمی‌باشد، به عنوان مثال مباحث نظری کتاب که شامل بررسی سطوح تحلیل در سیاست خارجی و یا نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل به این

مقوله است، نمی‌تواند در ذیل عنوان نیروهای اجتماعی قرار گیرد. نکته دیگری که در ارتباط با عنوان بایستی بیان کرد آن است که بایستی به ترکیب سیاست خارجی واژه «شکل‌گیری» اضافه شود (شکل‌گیری سیاست خارجی).

- نویسنده همچنین به موضوع «تغییر در سیاست خارجی» پرداخته است. این درحالی است که مبحث تغییر در سیاست خارجی از مباحث بسیار مهمی می‌باشد که بخش اعظمی از ادبیات این حوزه را به خود اختصاص داده است. بنابراین نویسنده کتاب می‌بایست در فصلی مجزا با عنوان تغییر در سیاست خارجی به این موضوع می‌پرداخت. از نظر گلدمن تغییر در سیاست خارجی عبارت است از انجام کنش شدید در وضعیت از پیش موجود و یا تغییر کنش در وضعیتی که قبلاً کنش دیگری در آن انجام می‌شد (Goldman 1988: 10). از نظر روزاتی سطوح تغییر در سیاست خارجی شامل «پالایش، اصلاح و تغییر ساختار» می‌باشد که به ترتیب نشان‌دهنده تغییرات ناچیز، تغییرات متوسط و تغییرات شدید در دامنه و اهداف سیاست خارجی می‌باشد (Rosati 1994: 236).

از نظر گوستاوسون نظریه‌پردازی در حوزه تغییر سیاست خارجی بایستی به وقوع هم‌زمان تغییر در سه مولفه: «شرایط بنیادین ساختاری»، «رهبری سیاسی» و «وجود بحران» توجه نماید. از نظر وی منابع تغییر را نیز می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد که هر کدام از این عوامل خود به سه دسته عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند (گوستاوسون ۱۳۹۳: ۲۱۹-۲۲۱). از نظر گوستاوسون در شناسایی عامل تغییر در سیاست خارجی مهم‌ترین عامل عامل شناختی است، عامل شناختی که تصمیم‌گیری را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. به نظر وی پس از تغییر باورهای افراد کلیدی، آن‌ها با فعالیت در ساختارهای نهادی موجود منجر به تغییر سیاست‌گذاری می‌شوند (گوستاوسون ۱۳۹۳: ۲۳۳). این درحالی است که نویسنده در بحث از عوامل شناختی به این مساله توجه نکرده است.

هرمان نیز در حوزه تغییر سیاست خارجی چهار سطح مختلف از تغییر را شناسایی کرده است که عبارت‌اند از: تغییر تطبیقی (Adjustment Change)، که نشان‌دهنده تغییرات اندک در حوزه سیاست خارجی است، تغییر برنامه (Program Change) که

بیان‌گر تغییر در ابزارها و شیوه‌های سیاست‌گذاری است اما اهداف اصلی هم‌چنان بدون تغییر باقی می‌ماند، تغییر هدف که اشاره به تغییر در اهداف و آرمان‌ها دارد و تغییر در جهت‌گیری بین‌المللی که بیانگر تغییر بنیادین در جهت‌گیری دولت نسبت به مسایل بین‌المللی است. وی با توجه به سطوح مختلف تغییر چهار منبع تغییر در سیاست خارجی را نیز که شامل رهبران، دیوان‌سالاری‌ها، تغییر ساختار داخلی و فشار خارجی است، مورد بررسی قرار می‌دهد (Herman 1990: 5). این درحالی است که نویسنده در کتاب خود به هیچ‌یک از این عوامل اشاره نکرده است.

- از دیگر ایرادات محتوایی کتاب، نپرداختن نویسنده به نظریه‌های تجزیه و تحلیل سیاست خارجی در فصلی مجزا است، این در حالی است که حوزه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به عنوان یکی از زیر شاخه‌های علمی دانش روابط بین‌الملل دارای نظریه‌های مربوط به خود می‌باشد، در واقع در دهه پنجاه میلادی رشته روابط بین‌الملل به دو بخش مجزای تحلیل سیاست خارجی و مطالعه سیاست بین‌الملل (International Politics) تقسیم شد. مفهوم دولت در متن این تقسیم‌بندی قرار داشت. مفهومی که برای محققان سیاست بین‌الملل به مثابه جعبه سیاهی در نظر گرفته می‌شد، اما تحلیل‌گران سیاست خارجی بر محتوای آن تمرکز کرده و به جای دولت، بر افراد حقیقی شکل‌دهنده آن که به نمایندگی از دولت اقدام می‌کردند، تاکید کردند (Kubalkova, 2001: 11). بنابراین این دو حوزه هر یک دارای نظریه‌های مخصوص به خود هستند. در همین رابطه ونت به صراحت بیان می‌کند که نظریه‌های سیاست بین‌الملل از نظریه‌هایی که به دنبال تبیین رفتار دولت‌ها هستند یا همان نظریه‌های سیاست خارجی متمایزند (Wendt, 1999: 11). این در حالی است که نویسنده فقط به بررسی سیاست خارجی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل در فصل دوم (صص ۶۷-۸۰) پرداخته است.

- نویسنده همچنین به بحث تفاوت در سه مقوله «سیاست خارجی»، «تحلیل سیاست خارجی» و «رفتار سیاست خارجی» پرداخته است. از نظر هادسون میان سیاست خارجی و رفتار سیاست خارجی تمایز وجود دارد. به بیان وی سیاست خارجی راهبرد انتخاب شده یک دولت برای نیل به اهداف خود در روابط با واحدهای دنیای

بیرونی است که این شامل تصمیم برای هیچ کاری نکردن هم می‌شود، اما رفتار سیاست خارجی عبارت است از ساخت‌های قابل مشاهده سیاست خارجی و کنش‌ها و واژه‌های خاصی که برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران در قلمرو سیاست خارجی به کار گرفته می‌شود (Hudson, 2012: 14).

- از آنجا که کتاب در بردارنده موضوعات بسیار زیادی در ارتباط با سیاست خارجی است، توضیحات در برخی از موارد و فصول بسیار ناکافی است. به عنوان مثال در فصل دوم با عنوان *نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، نویسنده در دوازده صفحه تلاش کرده است مفهوم سیاست خارجی را از منظر نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل بیان کند که در توضیح کافی و پرداختن به همه ابعاد موفق نبوده است.

- مفهوم «امنیت هستی‌شناسانه و یا امنیت هویتی» (Ontological Security) و تفکیک آن از مفهوم امنیت فیزیکی، از دیگر موضوعات مهم حوزه تحلیل سیاست خارجی است که نویسنده به آن نپرداخته است. ونت امنیت وجودی را یکی از پنج نیاز مادی می‌داند که همه کنشگران خواهان آن هستند (Wendt, 1999: 131). در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی با تکیه بر مفهوم امنیت هویتی بر این نکته تأکید می‌شود که نخبگان سیاست خارجی از طریق کدام یک از کنش‌های اجتماعی (کنش‌های ناشی از منافع شامل کنش‌های تعارضی و یا همکاری‌جویانه و یا کنش‌های ناشی از شرافت شامل کنش‌های اخلاقی) در صدد رفع نیازهای هویتی دولت متبوع خود هستند؟ آیا روایت‌های گفته شده توسط سایر کنش‌گران را بازتاب روایت بیوگرافیک و یا روایت مطلوب از خود تلقی می‌کنند یا خیر؟ آیا تصمیم‌گیرندگان در انتخاب گزینه‌های پیش رو امنیت هستی‌شناسانه را در تطابق با حفظ امنیت فیزیکی دولت خود تعریف می‌کنند و یا حفظ امنیت هستی‌شناسانه برایشان از حفظ امنیت فیزیکی مهم‌تر است؟ (Mitzen, 2006).

- از دیگر ایرادات محتوایی کتاب، زبان غامض و پیچیده نویسنده که گاهی به ابهام نیز می‌انجامد، است. در برخی از موارد کاربرد بیش از حد واژگان ادبی و غیرمعارف متن را با پیچیدگی و دشواری مواجه کرده است، به عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

روابط بین الملل از انکار به معنا می‌رسد، به این معنا که با نگاه جزیره‌ای و رهیافت استعلایی سیاست خارجی را از معنا تهی می‌داند، اما تعریض قلمرو سوژگی و فاعلیت سیاسی و تکثیر بازیگران سیاسی دارای قدرت و تو در سیاست داخلی و بین‌المللی باعث شد که تاثیر گذاری در فرایند سیاست گذاری خارجی... سیاست خارجی تنها محصول در سیاست بنیادین و عالی نیست است بلکه مسائل غیر بنیادین و تالی هم و جاهت موضوعی یافتند... (ص ۴۳).

- نویسنده در مقدمه به بیان الگوهای چهارگانه تحلیل سیاست خارجی پرداخته است (صص ۳۸-۴۰)، این در حالی است که به لحاظ مکانی جای این الگوها در مقدمه نبوده است و بایستی به فصل مربوط به خود مثلاً فصلی بررسی سطوح تحلیل در سیاست خارجی منتقل می‌شده است.

- در فصل اول با عنوان سطوح تحلیل در سیاست خارجی چندین ایراد محتوایی وجود دارد، اول آنکه نویسنده قبل از بیان هر مطلبی می‌بایست به تعریف سطح تحلیل می‌پرداخت، در حالیکه چنین تعریفی در فصل وجود ندارد. دومین نکته آن که نویسنده در این فصل مدعی می‌شود که انتخاب هر یک از سطوح تحلیل به اهداف دولت‌ها بستگی دارد (ص ۴۷)، این در حالی است که سطح تحلیل یک مفهوم تحلیلی است نه موضوعی انتخاب شدنی که دولت‌ها بتوانند آن را انتخاب کنند. به عبارت دیگر سطح تحلیل و انتخاب آن حوزه‌ای پژوهشی و نظری است. سطح تحلیل به معنای منظر و موقعیتی است که از آن منظر و موقعیت به واقعیات بیرونی نگریسته می‌شود و این واقعیات مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (چرناف، ۱۳۸۸: ۹۰).

در این فصل همچنین نویسنده در مقدمه به بیان سه نسل از نظریه‌های سیاست خارجی به لحاظ تاریخی پرداخته است، این در حالی است که این توضیحات بایستی به یکی از مباحث این فصل با یک تیتراژ اصلی، اختصاص می‌یافت. از سوی دیگر در این فصل نویسنده با بیان سطوح تحلیل سه‌گانه از منظر والتز مدعی می‌شود که این نظریه‌پرداز با تأکید بر این سه سطح تحلیل درصدد بوده است تا رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها را بررسی کند. این در حالی است که خود والتز در کتابش صراحتاً بیان می‌کند نظریه وی یک نظریه سیاست بین‌الملل است،

نه نظریه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی. از نظر وی به عنوان یک نوع واقع‌گرای سیستمی نظریه‌های روابط بین‌الملل را می‌توان به دو گروه یعنی نظریه‌هایی که علت‌ها را در سطح دولت‌های منفرد در نظر می‌گیرند و نظریه‌هایی که علت‌ها را در سطح سیستم مطرح می‌کنند، تقسیم کرد. وی دسته نخست را نظریه‌های «تقلیل‌گرا» (Reductionist) و دسته دوم را «نظریه‌های سیستمی» می‌خواند، از نظر وی نظریه‌های تقلیل‌گرا کل را با تحلیل ویژگی‌ها و تعاملات اجزا تبیین می‌کنند، بنابراین نظریه‌های مناسبی نیستند، چراکه این نظریه‌ها به تفاوت موجود میان نیاز بازیگران و نتایج تعاملات شان توجه نمی‌کنند (Waltz, 1979).

در این فصل همچنین نویسنده هنگام بحث از نظام اعتقادی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به نقش باورها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان و رهیافت‌های روانشناختی و نظری که در این باره وجود دارد هیچ اشاره‌ای نکرده است که این امر موجب نقص محتوایی این قسمت شده است (ص ۵۱). در صورتی که نویسنده می‌توانست به نظریه‌های مهمی در این حوزه از جمله نظریه‌های جرویس (Jervis) اشاره کند. جرویس در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی با تاکید بر مفاهیم «ادراکات و سوءادراکات» (Perceptions and Misperceptions) نقش باورهای افراد تصمیم‌گیرنده را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است باور امری کاملاً نهادینه‌شده در افراد است که می‌توان از آن در پیش‌بینی رفتارهای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی استفاده کرد. از نظر جرویس باورها می‌توانند دارای دو جنبه علی و کارکردی باشند (Jervis, 1976).

در همین فصل بحث نهادهای سیاسی داخلی در سطح تحلیل خرد بسیار ناقص است و این نهادها توضیح داده نشده‌اند (ص ۵۴). نویسنده همچنین بحث افکار عمومی را در هر دو سطح تحلیل خرد و میانی آورده است که این امر نیز دارای اشکال است و به نظر می‌رسد افکار عمومی به عنوان یکی از نهادهای تاثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست خارجی در سطح تحلیل میانی قرار دارد. در این فصل نویسنده همچنین نوع حکومت، سیستم اقتصادی سبک و سیاق ملی و هویت فرهنگی را در زمره عوامل تاثیرگذار در سطح تحلیل میانی قرار داده است، اما توضیحات مربوط به هر متغیر بسیار ناقص و در حد یک بند است (صص ۵۷

تا ۵۹). در همین فصل شکل صفحه ۶۳ هیچ ارتباطی با با تیترو و محتوا ندارد. عنوان شکل بازیگران اصلی در سیاست گذاری خارجی است، در حالی که نویسنده در این فصل به بررسی سطوح تحلیل در سیاست خارجی پرداخته است.

- فصل دوم با عنوان نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است که نویسنده در این فصل تلاش کرده است به نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل به مقوله سیاست خارجی بپردازد، اما عمده‌ترین ایرادی که می‌توان به این فصل وارد کرد آن است که مطالب در حد کلیات باقی مانده است، نویسنده در این فصل سیاست خارجی را از منظر نظریه‌های واقع‌گرایی، واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، واقع‌گرایی نئوکلاسیک و نظریه لیبرالیسم و نظریه سازه‌نگاری را هر کدام در حد دو تا سه پاراگراف بررسی کرده است، بنابراین نتوانسته است بررسی عمیق و جزئی داشته باشد و مطالب در حد کلیات باقی مانده است. در همین راستا یکی از ایرادات محتوایی که می‌توان به این فصل وارد کرد آن است که نویسنده در دو تیترو مجزا رئالیسم تهاجمی و تدافعی و رئالیسم نئوکلاسیک را بررسی کرده است این در حالی است که رئالیسم نئوکلاسیک خود به دو شاخه رئالیسم تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود و نویسنده بایستی هر دوی این مباحث را در هم ادغام می‌کرد.

نویسنده همچنین می‌بایستی برای توضیح بهتر بحث خود شاخه‌های مختلف لیبرالیسم را از یکدیگر تفکیک می‌کرد و سیاست خارجی را از منظر لیبرالیست‌های اقتصادی، لیبرالیست‌های سیاسی و لیبرالیست‌های جامعه‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به عطایی و رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۲۰).

در بحث سازه‌نگاری نیز نویسنده انواع سازه‌نگاری را از یکدیگر تفکیک نکرده است، این در حالی است که مبحث تجزیه و تحلیل سیاست خارجی در رهیافت سازه‌نگاران قاعد محور، سازه‌نگاران هویت محور و سازه‌نگاران سیستمی از یکدیگر متمایز می‌باشد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱-۲۰). به عنوان مثال نگاه ونت به عنوان یک سازه‌نگار سیستمی به سیاست خارجی دولت‌ها و شکل‌گیری آن بسیار متفاوت از نگاه کاتزنشتاین به عنوان یک سازه‌نگار سطح تحلیل واحد است. در واقع سازه‌نگاری ونتی با تمرکز بر کل‌گرایی

روش‌شناختی تنها بر روابط و تعاملات میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل تأکید می‌کند، در نتیجه هرآنچه در قلمرو سیاسی داخلی وجود دارد، نادیده گرفته می‌شود، در مقابل سازه‌انگاران سطح واحد از جمله کاتزنشتاین به جای تأکید بر قلمرو خارجی بین‌المللی، به رابطه میان هنجارهای اجتماعی، حقوقی و هویت‌ها و منافع دولت‌ها توجه دارند (Reus-Smit, 2005: 200).

- در فصل سوم نویسنده به بررسی الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی پرداخته است، بنابراین بهتر بود عنوان فصل نیز ناظر بر این محتوا بود، در حالی که عنوان فصل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است. در این فصل نویسنده در توضیح الگوی بازیگر خردمند عقلانی این الگو را از منظر نظریه واقع‌گرایی موردبررسی قرار داده است، در حالی که می‌بایست به نظریه سیاست خارجی آلیسون در این رابطه توجه می‌کرد (ص ۸۸). در همین مبحث همچنین نویسنده «الگوی بوروکراتیک» را به دو بخش «الگوی بوروکراتیک سازمانی» و «الگوی سیاست حکومتی» تقسیم کرده است، در حالی که تمایز این دو الگو از یک‌دیگر مشخص نیست (ص ۹۰).

تفکیک الگوهای اجتماعی-روانی و الگوی شناختی نیز در این فصل محل تردید است، چرا که همه اینها می‌تواند ذیل یک تیتراژ قرار بگیرد و نیازی به جداسازی نبود. نویسنده در این فصل همچنین به بررسی الگوی نقش پرداخته است، اما متأسفانه این مبحث نیز ناقص است چرا که نویسنده می‌بایست به مفهوم برداشت از نقش ملی با ارجاع به نظریه پرداز اصلی این مبحث یعنی هالستی می‌پرداخت (ص ۹۴). از نظر هالستی برداشت نخبگان تصمیم‌گیرنده از نقش ملی کشورشان در مواجهه با دنیای بیرون تاثیر بسیار مهمی بر انتخاب‌های سیاست خارجی آن‌ها دارد (Holsti, 1970: 239). توضیح نویسنده از الگوی تصمیم‌گیری آینده‌نگارانه نیز ناقص و مبهم است. نویسنده در این مبحث بایستی به روش آینده‌پژوهی و نقش آن در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی می‌پرداخت و خواننده را با انواع سناریونویسی، پیش‌بینی آینده‌های محتمل در فرایند سیاست‌گذاری خارجی آشنا می‌کرد، این مبحث نیز بسیار ناقص است (ص ۹۷).

- مطالب فصل چهارم نیز با عنوان *افکار عمومی و سیاست خارجی* بسیار مبهم است. به عبارت دیگر تفکیک مطالب در این فصل به خوبی انجام نشده است، تعداد تیترهای شماره یک با توضیحات بسیار کم به این فصل آسیب بسیار زده است. نویسندگان در این فصل بدون هیچ انفکاک و توضیح منطقی افکار عمومی را از منظر مدل‌ها، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است، اما مبنای جداسازی این موارد و تقسیم بندی آنها به هیچ وجه مشخص نیست (صص ۱۰۹ تا ۱۲۰).

تیتر آخر فصل نیز با عنوان *پیوند افکار عمومی و سیاست خارجی در دوران معاصر* است و در خواننده این انتظار را به وجود می‌آورد که نویسنده مطابق با این تیتر به پیوند میان این نوع تغییر در دوران معاصر بپردازد، این در حالی است که در این مبحث هیچگونه مثالی از پیوند این دو متغیر در دوران معاصر وجود ندارد و مباحث کاملاً توصیفی است، در حالی که نویسنده می‌توانست به نقش و تاثیر افکار عمومی در سیاست خارجی دولت‌های مختلف بپردازد و آنها را با یکدیگر مقایسه کند، این ایراد دقیقاً در فصل پنجم نیز با عنوان *اقلیت‌های قومی و سیاست خارجی* در تیتر آخر فصل وجود دارد (ص ۱۵۳).

- فصل ششم با عنوان *رسانه‌های جمعی و سیاست خارجی* می‌توانست با فصل *افکار عمومی* یکی شود. نویسنده در این فصل برای فهم بهتر مطالب می‌توانست از مثال‌های به روز در مورد تاثیر رسانه‌های جمعی بر شکل‌گیری سیاست خارجی و یا تغییر سیاست خارجی استفاده نماید، اما مطالب در حد بیان نظریه‌ها و توصیف باقی مانده است.

- فصل هفتم نیز با عنوان *جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی* به لحاظ محتوایی و مشابهت مطالب می‌توانست با فصول *افکار عمومی و رسانه‌های جمعی* و *نقش آنها* در سیاست خارجی یکی شود. در این فصل تیتر اصلی اول با عنوان *زمینه‌های پیوند جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی* با محتوا همخوانی ندارد. این در حالی است که نویسنده در محتوای بیان شده به دیدگاه‌های نظری روابط بین‌الملل به جنبش‌های اجتماعی پرداخته است و رهیافت‌های سازه‌انگاری، لیبرالی و انتقادی

روابط بین‌الملل را نسبت به جنبش‌های اجتماعی در سیاست خارجی مورد بررسی قرار داده است (ص ۱۹۲).

در همین مبحث نویسنده به بیان دو پرسش کاملاً متمایز از یکدیگر می‌پردازد، که مناسبتی با تیتراژ اصلی ندارد. این دو پرسش عبارت‌اند از: علت شکاف بین جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی چیست؟ و پرسش دوم آن که آیا جنبش‌های اجتماعی به تغییر منجر می‌شوند یا خیر؟ در این مبحث نویسنده بدون آنکه بتواند توضیحات جامع و قانع‌کننده‌ای را در این رابطه ارائه دهد، به بررسی تاثیر جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی از منظر نقش آنها در فرایندهای سیاسی دموکراتیک می‌پردازد. بنابراین مطالب این مبحث به هیچ وجه با یکدیگر دارای ارتباط منطقی و توالی منطقی نیستند و این امر باعث سردرگم شدن بیش‌ازپیش خواننده می‌شود (ص ۱۹۶). در این فصل نویسنده مجدداً به بحث افکار عمومی در سیاست خارجی پرداخته است، که با مباحث فصل افکار عمومی می‌تواند یکی شود (ص ۲۰۱).

آخرین تیتراژ اصلی این فصل با عنوان «پیوند میان جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی» در دوران معاصر است، که نویسنده در این مبحث هیچ‌گونه مثال و داده‌ای از وقایع جاری سیاست خارجی دولت‌ها ارائه نداده است و مطالب در حد توصیفات باقی مانده است (ص ۲۱۳). در همین رابطه تصویر صفحه ۲۱۴ نیز با عنوان «گونه‌ها، لایه‌های رفتاری و هدف جنبش‌های اجتماعی در پیوند با سیاست خارجی» متناسب با تیتراژ اصلی بحث که پیوند میان جنبش‌های اجتماعی و سیاست خارجی در دوران معاصر است ندارد و بایستی به مبحث دیگری انتقال یابد.

- در فصل دوازدهم با عنوان جهانی شدن و سیاست خارجی اولین تیتراژ مربوط به زمینه‌های پیدایش سیاست خارجی نوین می‌باشد. در این بخش جدولی با عنوان «رهیافت‌های نظریه قدیم و جدید در خصوص سیاست خارجی» وجود دارد که هیچ ارتباطی با محتوا و تیتراژ ندارد و بایستی به بخش مناسب خود منتقل شود (ص ۳۲۹). در همین بخش نموداری نیز با عنوان «چگونگی ظهور سیاست خارجی جدید» وجود دارد که این نمودار فاقد منبع می‌باشد و مشخص نیست آیا محتویات

نمودار حاصل یافته های پژوهش گر است و یا از جایی برگرفته شده است (ص ۳۳۱).

در همین فصل نویسنده به بررسی استراتژی امنیت ملی سیاست خارجی گرا، تهدیدگرا، ظرفیت بنیان، محدودیت مالی و استراتژی امنیت ملی ریسکی پرداخته است که هیچ ارتباطی با مباحث جهانی شدن ندارد (صص ۳۳۸ تا ۳۴۴).

آخرین فصل کتاب مربوط به نتیجه گیری در فصل سیزدهم می باشد. معمولاً در نتیجه گیری همانگونه که از عنوان بر می آید نویسنده بایستی به بیان یافته های پژوهش خود و جمع بندی مطالب پیشین بپردازد و برای پژوهش های آتی خطوط راهنمایی ترسیم نماید. اما در نتیجه گیری فصل کتاب نویسنده به بیان یکی از مهم ترین نظریه ها و یا مدل های تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان سیاست خارجی یعنی مدل جیمز روزنا پرداخته است، مدلی که به عنوان یک مدل میان برد در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده است. از آنجا که این مدل دارای اهمیت بسیاری در ادبیات سیاست خارجی است، بایستی در فصلی مربوط به خود مثلاً فصل نظریه های سیاست خارجی که این کتاب فاقد آن است، مورد بررسی قرار می گرفت. این در حالی است که همان گونه که بیان شد یکی از خلأهای اصلی محتوایی این کتاب مربوط می شود به در نظر نگرفتن و نپرداختن به نظریه های تجزیه و تحلیل سیاست خارجی. در همین فصل نویسنده در صفحه ۳۵۱ به بیان نظریه ایست و هرمان در مورد پیوند میان نوع دولت و رفتار سیاست خارجی پرداخته است و مطالبی را در ارتباط با پیوند میان نوع رژیم سیاسی و سیاست خارجی بر اساس نظریه ها و آراء متفاوت بیان کرده است، که این مطلب نیز بایستی در فصل مربوط به خود مورد بررسی قرار می گرفت.

و در نهایت در پایان فصل نویسنده به انواع استراتژی های سیاست خارجی از جمله انزوگرایی، قدرت منطقه ای، بازیگر قانونمند و بازیگر فرصت طلب مداخله گرا پرداخته است و مشخص نیست که آیا این دسته بندی بر اساس منابع و ادبیات از قبل تولید شده است، که نویسنده از آن الهام گرفته است و یا دسته بندی است که خود نویسنده انجام داده است. از سوی دیگر بهتر آن بود که در کتاب در فصلی

مجزا به انواع استراتژی‌های سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل اختصاص می‌یافت و این مطالب در آنجا بیان می‌شد.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله با هدف ارائه پیشنهاداتی در جهت غنای ادبیات مربوط به تحلیل سیاست خارجی، به بررسی ابعاد مختلف محتوایی و فرآیندی یکی از آثار مهم در این حوزه با عنوان رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی این اثر پرداختیم تا با مطالعه این اثر درک جامعی از تحلیل سیاست خارجی، برای مخاطبان این حوزه حاصل شود. همان‌گونه که بیان شد، هدف اصلی فعالیت پژوهشگران تحلیل سیاست خارجی هنجاری است، چراکه هدف آن‌ها بهبود تصمیم‌گیری سیاست خارجی است تا بدین وسیله دولت‌ها بتوانند نتایج و پیامدهای مطلوب تری از سیاست‌های خود به دست آورند. بعد هنجاری دیگر در تحلیل سیاست خارجی به تلاش این حوزه مطالعاتی برای افزایش امکان روابط مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها با افزودن به درک ما از فرایند سیاست‌گذاری خارجی، مربوط می‌شود.

از سوی دیگر تحلیل سیاست خارجی پنجره‌هایی را می‌گشاید که سایر حوزه‌های مطالعاتی برای درک روابط بین‌الملل آنها را باز نکرده‌اند، به عبارت دیگر در حالی که روابط بین‌الملل بر نقش محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کند، تحلیل سیاست خارجی بر نقش اجتناب‌ناپذیر کارگزاری انسانی در تحولات بین‌المللی تأکید دارد، نکته‌ای که در این کتاب تلاش شده است به آن پرداخته شود. آنچه از نقد و بررسی این کتاب و نتیجه یافته‌های پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد آن است که:

- تحلیل سیاست خارجی به عنوان یک رویکرد رقیب در درون رشته روابط بین‌الملل با تأکید بر سطح واحد و کنشگران برای فهم و تبیین رفتار دولت ظرفیت ارائه نظریه‌هایی متمایز در این حوزه را دارد که البته کتاب مورد نظر، به بررسی این نظریه‌ها نپرداخته بود.

- سیاست خارجی را نبایستی محدود به یک یا چند حوزه موضوعی خاص کرد، بلکه سیاست خارجی را بایستی با حوزه‌های مختلفی در ارتباط و پیوند دانست، این کتاب کمابیش توانسته است این پیوند را نشان دهد.
- نکته دیگر آن که در تعریف سیاست خارجی بایستی به واژه سیاست گذاری اهمیت بسیاری داد، حوزه سیاست گذاری مربوط می شود به تمرکز بر فرایندهای تصمیم‌گیری نخبگان سیاست خارجی و شناسایی عوامل موثر بر این تصمیم‌گیری‌ها. کتاب مورد بررسی در تمرکز بر این حوزه خیلی موفق نبوده است.
- در تحلیل سیاست خارجی شناسایی منافع ملی و تعریف آن توسط نخبگان تصمیم‌گیرنده و همچنین شناسایی اهداف ملی و استراتژی‌های رسیدن به این اهداف بسیار مهم می باشد. کتاب مورد بررسی بر این حوزه تمرکز خاصی نداشته است.
- هستی شناسی سیاست خارجی نیز یکی دیگر از موضوعات پراهمیت در ارتباط با این حوزه می باشد. هستی شناسی تحلیل سیاست خارجی در واقع همان موضوعات، پدیده‌ها و کنش‌هایی است که تحلیل سیاست خارجی به دنبال مطالعه آنها است. کتاب در این حوزه موفق بوده است و توانسته است با طرح مباحث گوناگون، هستی شناسی سیاست خارجی را به خوبی نشان دهد.
- در تحلیل سیاست خارجی همچنین بایستی به پیامد و یا نتایج تصمیمات نیز توجه کرد در واقع هر تصمیمی می‌تواند دارای پیامدهای مثبت بر منافع و امنیت ملی و یا پیامدهای منفی باشد. نویسنده کتاب هیچ اشاره‌ای به پیامدهای تصمیمات سیاست خارجی نداشته است.
- نکته دیگر آن که سیاست خارجی را بایستی متغیر وابسته‌ای فرض کرد که ساخته‌شدن و تغییر آن، ناشی از متغیرهای مستقل متفاوتی است، از همین رو پژوهش‌گران سیاست خارجی برای ارائه بهترین و کارآمدترین تبیین، بایستی به دنبال شناسایی عوامل و متغیرهای موثر بر سیاست خارجی باشند، بنابراین بهترین تبیین برای سیاست خارجی، تبیینی چند متغیره است، نویسنده کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی، در نشان دادن این نکته نیز موفق بوده است.

کتاب‌نامه

- ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۹) رفتار شناسی نیروهای اجتماعی در سیاست خارجی. تهران انتشارات نگاه معاصر.
- چرناف، فرد (۱۳۸۸) نظریه و زیرنظریه در روابط بین الملل، مترجم: علی رضا طیب. تهران: نشر نی عطایی، فرهاد و الهام رسولی ثانی آبادی (۱۳۸۹)، «بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه های روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، صص ۲۰۹-۲۲۶.
- گوستاوسون، جاکوب (۱۳۹۳) «چگونه باید تغییر سیاست خارجی را مطالعه کرد؟» در علی رضا خسروی و مهدی میرمحمدی، مقدمه ای بر تحلیل سیاست خارجی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۲۰-۲۴۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، «نظریه سازه انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین الملل و استلزامات پژوهشی»، پژوهش سیاست نظری، ش ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۱-۲۰.
- میرمحمدی، مهدی و علی رضا خسروی (۱۳۹۶) مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: مطالعات راهبردی.

- Goldman, K. (1988) Change and Stability in the International System. New York: Harvester.
- Herman, C. (1990) Changing Course: When Government Choose to Redirect Foreign Policy, International Studies, Vol 34, pp 3-21.
- Holsti, K. (1970) National Role Conceptions in the Study Foreign Policy, International Studies, Vol 14, pp 233-309.
- Hudson, Valerie M. (2005) Foreign Policy Analysis: Actor- Specific Theory and the Ground of International Relations. Foreign Policy Analysis, 1 (1), 1-30.
- Hudson, Valerie M. (2012). The History and Evolution of Foreign Policy Analysis. In S. Smith, A. Hadfield, & Dunne, (Eds), Foreign Policy: Theories, Actors and Cases. P. 13-34. Oxford: Oxford University Press.
- Hudson, V and Ch vore. (1995) Foreign Policy Analysis Yesterday, Today and Tomorrow, Mershon International Studies Review, Vol 39, No 2, pp 209-238.
- Jervis, Robert. (1976) Perception and Misperception in International Politics. Princeton: Princeton University Press.
- Kubalkova, Vendulka. (2001) Foreign Policy in a Constructed International Politics in a constructed world, Armonk: M.E Sharpe.
- Mitzen, Jennifer. (2006) Ontological Security on World Politics. European Journal of International Relations, 12 (3), 341-370.

نقدی بر کتاب رفتارشناسی نیروهای اجتماعی ... (الهام رسولی ثانی آبادی) ۳۵۳

Reus-Smit, Christian. (2005) Constructivism, in Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True, Theories of International Relations.. Houndmills: Palgrave Macmillan.

Rosati, J. (1994) Cycles in Foreign Policy Restructuring, in J Rosati and D Hagan, Foreign Policy Restructuring, How Governments Respond to Global Change, Columbia: University of South Carolina Press.

Waltz, K. (1979) Theory of International Politics, London: Addison-Wesley.

Wendt, A (1999) Social Theory of International Politics, Cambridge: Cambridge university Press.

